

سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و دموکراسی؛ رابطه متقابل یا یک سویه

* محمد غفوری

** روح‌الله جعفری

چکیده

سرمایه اجتماعی از جمله نظریه‌های جامعه‌محوری است که امروزه بسیاری از اندیشه‌ها و آرای اجتماعی را به خود اختصاص داده است، اما پیوندهای چندجانبه این مفهوم با مسائل مرتبط در اقتصاد، سیاست، فرهنگ و اجتماع، شناخت و تبیین آن را دشوار ساخته است. بنابراین، ایجاد سرمایه اجتماعی و فراهم نمودن شرایط و بسترهای مورد نیاز جهت توسعه جامعه مدنی و دموکراسی منوط به شناخت دقیق آنها و روابط و تعاملشان با

* دکتر محمد غفوری استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی می‌باشد.

(mohamadghafoori@gmail.com)

** روح‌الله جعفری دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی می‌باشد.

(jafari_ira@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۲/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱۰/۲

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره دوم، بهار ۱۳۸۷، صص ۲۳۸-۲۰۹.

یکدیگر است. در نوشته حاضر، با تمرکز بر بعد ساختاری سرمایه اجتماعی، از سازمان‌ها و انجمن‌های داوطلبانه به‌عنوان گره کانونی برای رشد و تقویت سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و دموکراسی یاد شده است. در ادامه، وضعیت سرمایه اجتماعی در ایران مورد توجه و تحلیل قرار گرفته و گفته شده که روند دموکراسی‌خواهی در ایران از چرخه فراز و فرود سرمایه اجتماعی پیروی می‌کند، از این‌رو تقویت دموکراسی با شکل‌گیری و تقویت نهادهای مدنی پیوند دارد و این ارتباط در تسهیل زمینه‌های ارتقای سرمایه اجتماعی مؤثر است

واژه‌های کلیدی: سرمایه اجتماعی،^۱ جامعه مدنی،^۲ دموکراسی،^۳ انجمن‌های داوطلبانه،^۴ اعتماد اجتماعی.^۵

-
1. Social Capital
 2. Civil Society
 3. Democracies
 4. Voluntary Associations
 5. Social Trust

مقدمه

سرمایه اجتماعی که به عنوان یکی از کانونی‌ترین نظریه‌های جامعه‌شناختی، بخش قابل توجهی از ادبیات معاصر در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی و اجتماعی را از حیث نظری و تجربی به خود اختصاص داده است، بنا به خصلت ذاتی مفاهیم علوم اجتماعی، تعریف واحدی را پذیرا نیست بلکه به دلیل ماهیت خاص خود، به عنوان مفهومی میان‌رشته‌ای تقریباً در تبیین مسائل و موضوعات مطرح در زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مورد توجه واقع شده که یکی از این زمینه‌ها، مشکل توسعه سیاسی است. از این منظر سرمایه اجتماعی، قابلیت و کارایی بالایی در تبیین و توضیح عناصر و نتایج توسعه سیاسی - جامعه مدنی و دموکراسی - دارد. به بیان دیگر، سرمایه اجتماعی ثروت و دارایی نامرئی است که حکایت از آمادگی روحی - روانی آحاد یک جامعه برای درگیر شدن در عمل جمعی دارد. این دارایی به صورت بالقوه در تمامی جوامع انسانی به اشکال، شدت و گستردگی گوناگون یافت می‌شود، اما برای شکوفایی و به فعلیت درآمدن، به بستر و تحقق شرایطی خاص نیاز دارد. چنانچه این قابلیت به‌درستی شناسایی و هدایت شود، می‌تواند تحول شگرفی در عرصه‌های حیات اجتماعی پدید آورد؛ یعنی سرمایه اجتماعی می‌تواند به‌مثابه حلقه مفقوده‌ای، حوزه‌های اجتماعی - سیاسی را در راستای توسعه کمی و کیفی جامعه، به یکدیگر متصل کند. در چنین شرایطی است که تحقق جامعه مدنی و تحکیم دموکراتیک آسان‌تر می‌شود.

از اهداف مقاله، ابتدا ارائه روش‌شناسی متناسب با چهارچوب بحث است تا وجه تمایز تعاریف مختلف این مفهوم از یکدیگر بازنمایانده شود و از سوی دیگر، به این پرسش پاسخ داده شود که سرمایه اجتماعی تحت چه شرایطی بر جامعه

مدنی اثرگذار است؟ و در چه شرایطی خود از آن تأثیر می‌پذیرد؟ دیگر آنکه این تحلیل باید ارتباط بین سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی را روشن سازد و به‌طور خاص مشخص کند چه ارتباطی بین این متغیرها و دموکراسی وجود دارد؟

پیشینه

نظریه سرمایه اجتماعی به‌رغم پیشینه ذهنی طولانی که به هنی فن^۱ بازمی‌گردد، مفهوم جدیدی در حوزه مطالعات انسانی است که با پژوهش‌های سازنده جیمز کلمن^۲ جامعه‌شناس تئوری عقلانی درباره آموزش و پرورش، فوکویاما^۳ در زمینه فرهنگ و پاتنام^۴ در حوزه علوم سیاسی، مشارکت مدنی و عملکرد نهادی بسط یافته است.

کنکاش در تحقیقات سرمایه اجتماعی نشان از فقدان توافق در خصوص تعاریف و معرف‌های آن دارد. این مسئله به ابهام معانی و تعدد تعاریف آن منجر شده است؛ بخشی از ابهام معانی منوط به این نکته است که سرمایه اجتماعی از منظر نقش و کارکرد (کلمن) یا ویژگی‌ها و عناصرش (فوکویاما، پاتنام) تعریف می‌شود؛^(۱) اما تعدد تعاریف از ضرورت‌های روش‌شناختی آن ریشه می‌گیرد؛ یعنی از حیث چستی مبنای محقق در واحد مشاهده، سطح تحلیل و قلمروی مورد مطالعه، برداشت وی در تبیین واقعیت‌های مورد نظر متفاوت خواهد بود. به‌طور کلی نتیجه پیچیدگی و ماهیت ابهام‌برانگیز این مفهوم، در چندوجهی بودن و اختیار سطوح و واحدهای تحلیلی متعدد است که بدون فهم حدود و ثغور آن نمی‌توان به چگونگی تبیین مسائل مختلف از حیث نظری و تجربی پی برد. به همین منظور، در تبیین نظری به سطوح و ابعاد آن برای ورود به بحث می‌پردازیم.

پرواضح است واقعیت‌های اجتماعی در سه سطح خرد، میانی و کلان قابل تحلیلند، به‌طوری‌که محقق با اختیار نمودن سطح تحلیل خرد با فرد و کنشگر سروکار دارد و با لحاظ واقعیت‌ها در سطح میانی و کلان، با فرایندها و ساختارها

1. Hani Fan
2. James Coleman
3. Fukoyama
4. Robert Putnam

درگیر خواهد شد.^(۲) در این راستاست که محققان و اندیشمندان سرمایه اجتماعی در تبیین مسائل مختلف، این مفهوم را در سه سطح به کار گرفته‌اند.

سطح خرد: در سطح خرد، روابط فردی و شبکه‌های ارتباطی بین افراد و هنجارها و ارزش‌های غیررسمی حاکم بر آنها و مسائلی چون شدت و کیفیت روابط و تعامل‌های میان افراد (خانواده‌ها، دوستان، همسایگان) و به‌طور کلی، مجموعه ارتباطات افقی را مورد بررسی قرار داده‌اند.

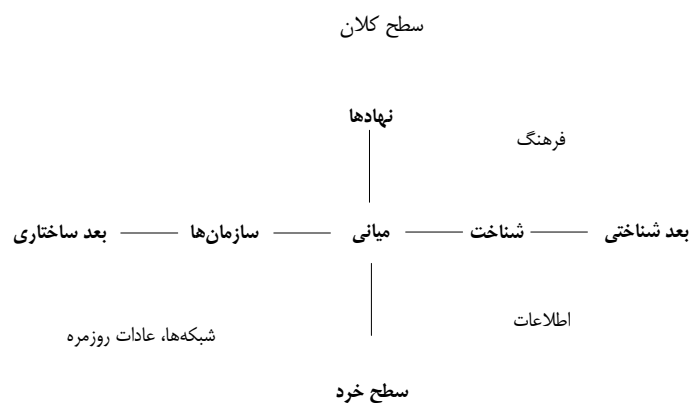
سطح میانی: برداشت گسترده‌تری است که کلمن، پاتنام و پورتس ارائه کرده‌اند و شامل اتصالات افقی و روابط سلسله‌مراتبی، فرافردی چون مؤسسه‌ها و سازمان‌ها و روابط بینابین اعم از باشگاه‌ها، انجمن‌ها، شرکت‌ها و احزاب سیاسی می‌شود؛ به‌طور کلی ساختار اجتماعی که کنش‌های شخصی و گروهی را تسهیل می‌کند.^(۳) پاتنام سرمایه اجتماعی را ویژگی‌های سازمان اجتماعی، از قبیل اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها می‌داند که می‌تواند راندمان جامعه را از طریق تسهیل کنش‌های هماهنگ بهبود بخشد یا به‌عبارت دیگر، شبکه‌های متشکل از سازمان‌های رسمی و غیررسمی است. کلمن در تعریفی صریح و دقیق به سرمایه اجتماعی نگاه کارکردی و نتیجه‌مدار دارد؛ سرمایه اجتماعی دارای ساختار اجتماعی و روابط اجتماعی است که به تسهیل کنش‌های اجتماعی کمک می‌کند.^(۴) وی آن را لزوماً در ساختار روابط بین اشخاص می‌داند. پورتس سرمایه اجتماعی را توانایی کنشگران برای کسب منافع از طریق عضویت در شبکه‌های اجتماعی یا دیگر ساختارهای اجتماعی تعریف می‌کند.^(۵)

سطح کلان: در این پنداشت سرمایه اجتماعی شامل محیط اجتماعی و سیاسی است که اجازه می‌دهد هنجارها توسعه یابند و ساختار روابط اجتماعی شکل بگیرد. در این سطح علاوه بر روابط گسترده غیررسمی و افقی و عمودی که در دو پنداشت قبل مطرح بود، روابط و ساختارها و نهادهای رسمی چون حکومت، سیستم سیاسی، قوانین حاکم، قواعد حقوقی، سیستم قضایی و آزادی‌های مدنی نیز لحاظ شده است.^(۶)

سرمایه اجتماعی علاوه بر سطوح مختلف از دو بُعد شناختی و ساختاری تشکیل شده است. بُعد شناختی، بخش انتزاعی و اغلب ذهنی، سوق‌دهنده و

ایجادکننده شرایط و بعد ساختاری، جنبه نسبتاً عینی و ملموس و تسهیل‌کننده کنش مشترک اجتماع‌های گوناگون برای نیل به فایده مشترک است. لازم به یادآوری است در تولید سرمایه اجتماعی هر دو بعد اهمیت دارند؛ زیرا برای نشان دادن پتانسیل اقدامات جمعی باید این دو جنبه را با یکدیگر ترکیب کرد.^(۷) سرمایه اجتماعی نه تنها به مثابه عنصری پیونددهنده (بعد شناختی) عمل می‌کند که اعضای جامعه را برای کنش جمعی با هم پیوند می‌دهد، بلکه به عنوان عامل و موتور محرک عمل می‌کند که اعضا را به مشارکت در دموکراسی‌سازی راهنمایی و هدایت می‌کند.^(۸)

به منظور روشن کردن ارتباط میان سطوح سه‌گانه و ابعاد دوگانه سرمایه اجتماعی، ارائه چهارچوب مفهومی که مبنای کلی روش‌شناختی پژوهش حاضر است، لازم به نظر می‌رسد و به صورت شکل زیر قابل ترسیم است:



Source: European Commission Joint Recrech Center 2001, 4.

با توجه به چهارچوب فوق، برآیند تحلیل سرمایه اجتماعی در سطح میانی با بعد ساختاری سازمان‌هاست، به طوری که به لحاظ تجربی اغلب پژوهشگران از قبیل کریشنا^۱ و آپوف (۱۹۹۹)، پاتنام (۱۹۹۳) و گرنووتر^۲ (۱۹۹۹) در بحث سنجش سرمایه اجتماعی در سطح میانی، سازمان‌های داوطلبانه را مبنای قرار داده‌اند و بران و

1. Krishna
2. Granovetter

بریم (۱۹۹۶) بر مشارکت اجتماعی تأکید کرده‌اند که عضویت و مشارکت فعال در گروه‌ها و انجمن‌ها بخشی از آن است. بر این اساس، سرمایه اجتماعی مباحثی چون «تعداد، نوع، میزان عضویت، وسعت، شدت ارتباطات و پیوندهای موجود در شبکه، شکل، ساختار و شیوه عملکرد» را دربر می‌گیرد که همکاری درون‌گروه‌ها و برون‌گروه‌ها را برای کسب منافع متقابل و دستیابی به اهداف مشترک، به‌طرز مؤثر و کارآمد تسهیل می‌کند.

پس از توصیف اجمالی مفهوم سرمایه اجتماعی، به بررسی جامعه مدنی به‌عنوان متغیر دیگر می‌پردازیم. اندیشه جامعه مدنی از جمله موضوعات محوری در فلسفه سیاسی اروپاست که به شیوه‌های مختلف در آثار فلاسفه سیاسی مانند هابز، لاک، پین، هگل، میل، دوتوکویل و همچنین در آثار پست‌مدرنیست‌ها تفسیر و تحلیل شده است،^(۹) اما تعریف جامعه مدنی در مقام مفهوم تحلیل، گرفتار هرج‌ومرج و ابهام شدیدی است. این امر ناشی از اشکال مختلف جامعه مدنی و مفهوم‌پردازی‌های گوناگون در مورد این اصطلاح است. این مفهوم صرف‌نظر از تلقی آن به‌مثابه آرمان اخلاقی قابل حصول اخلاق‌گرایان اسکاتلندی، یا قد علم کردن جامعه در مقابل دولت در مفهوم لهستانی یا امریکای لاتینی آن و یا به‌عنوان حوزه‌ای برای دموکراسی و استقلال اجتماعی نزد نسل دوم چپ در فرانسه یا جنبش سبز آلمان، می‌تواند کنشی از همکاری و تعاون سازمان‌یافته، هدفمند و داوطلبانه افراد در مقابل نیروهای آشوب‌آفرین و سرکوبگر یا در مقابل روند اتمیزه شدن افراد باشد.^(۱۰)

در بازتعریف مدرن از مفهوم جامعه مدنی، تشکیل انجمن‌هایی خارج از کنترل دولت برای پایه‌گذاری جامعه دموکراتیک در مقابل دولت اقتدارگرا مورد تأکید قرار گرفته است،^(۱۱) یا اینکه مطابق برداشت هابرماس جنبش‌های اجتماعی جدید که سازمان‌های غیردولتی تبلور نمادین آنها هستند، واکنشی در برابر استعمار زیست‌جهان و راهی برای استعمارزدایی از آن محسوب می‌شود.^(۱۲) به‌طور کلی جامعه مدنی به‌عنوان سازمان‌هایی خودزا، خودیار، حامی و مستقل از دولت هستند که برای شهروندان این امکان را فراهم می‌کنند تا در حوزه عمومی برای بیان و اظهار منافع به کنش و فعالیت بپردازند. جامعه مدنی همچون پلی است که حوزه

عمومی را از حوزه خصوصی جدا می‌کند و خود لزوماً میانجی بین این دوست.^(۱۳) با توجه به نکات یادشده در تحلیل روابط و تعامل سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی، سطح تحلیل میانی مبنا قرار گرفته است؛ یعنی با انتخاب سطح تحلیل میانی یا بعد ساختاری، بر سازمان‌ها متمرکز می‌شویم. همچنین بنا به ملاحظه‌های نظری، تعریف ساختاری از جامعه مدنی مورد نظر قرار می‌گیرد. طبق این تعریف، از جامعه مدنی به‌عنوان سازمان‌ها و نهادهای میانی یاد می‌شود که به تنظیم منافع و ارزش‌های شهروندان در مقابل دولت می‌پردازد. به‌طور کلی، سطح تحلیل در هر دو، متغیر میانی است که سازمان‌ها (با تأکید بر انجمن‌های داوطلبانه) نمود عینی مفهوم تحلیل هستند. فرضیه مقاله این است که «تأثیر سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و دموکراسی با هم و بر هم به‌صورت متقابل است». پس سرمایه اجتماعی هم به‌عنوان متغیر مستقل و هم به‌عنوان متغیر وابسته در ارتباط با متغیر جامعه مدنی لحاظ می‌شود. برای فهم بهتر تعامل جامعه مدنی و سرمایه اجتماعی، آگاهی از ماهیت کارکرد آنها به‌عنوان مقوله‌های سیاسی و اجتماعی ضروری به‌نظر می‌رسد. اما باید توجه داشت از یک‌سو مشکلات بنیادینی چون: این‌همانی و ابهام در ریشه‌ها، مولدها، نتایج و کارکرد نظریه سرمایه اجتماعی، وجود دارد و از سوی دیگر، رابطه نزدیکی با نظریه جامعه مدنی دارد که این مسائل تهدید بالقوه‌ای برای تحلیل هر دوی آنها ایجاد کرده است. اما به‌طور کلی استدلال هر دو نظریه بر این است که «شبکه متراکم انجمن‌های داوطلبانه و سازمان‌های اجتماعی با ایجاد اعتماد، همکاری، دخالت و مشارکت مدنی در بین شهروندان، به تقویت جامعه مدنی و روابط اجتماعی کمک می‌کنند. بنابراین آنها شرایط ایجاد هم‌گرایی اجتماعی، آگاهی عمومی و ثبات دموکراتیک را فراهم می‌کنند.»^(۱۴)

۱. سرمایه اجتماعی در مقام متغیر وابسته

از دو منظر می‌توان سرمایه اجتماعی را متغیری اثرپذیر دانست: نخست نگاه از سطح کلان (دیدگاه نهادی) که سرزندگی شبکه‌های اجتماعی را به‌طور عمده محصول محیط سیاسی، قانونی و نهادی می‌داند. در این سطح، سرمایه اجتماعی به‌طور مستقل بر معلول‌های مختلف تأثیرگذار نیست، بلکه ظرفیت گروه‌ها در

راستای نفع جمعی، وابسته به کیفیت نهادهای رسمی است که در زیرمجموعه آنها قرار دارد؛^(۱۵) و دوم، لحاظ نمودن سازمان‌های میانی به‌عنوان عناصر اصلی جامعه مدنی که مقدم بر نتایج و مزایای حاصل از آنهاست و درون‌مایه سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهند.

از بزرگ‌ترین کاستی‌های سرمایه اجتماعی، فقدان اتفاق نظر در سنجش و اندازه‌گیری آن است، به‌طوری‌که بسیاری از صاحب‌نظران گرایش به توضیح مفهومی آن دارند. اما در تبیین این متغیر بنا بر محدودیت‌های تحقیق، از بسط تعاریف آن صرف‌نظر می‌کنیم و به بررسی اجمالی شاخص‌های آن می‌پردازیم. از عناصر و شاخص‌های کلیدی رهیافت سرمایه اجتماعی - در پیمایش ارزش‌های جهانی - عضویت و مشارکت در گروه‌های اجتماعی و اعتماد بین شخصی است که با تساهل می‌توان آنها را بعد کمی و کیفی سرمایه اجتماعی نامید؛ یعنی هرچه در جامعه مشارکت مدنی، تعداد انجمن‌های داوطلبانه یا به‌عبارتی سازمان‌های مردم‌نهاد (غیردولتی)^۱ بیشتر باشد، سرمایه اجتماعی نیز بیشتر خواهد بود. کمیّت، دربرگیرنده تعداد سازمان‌های داوطلبانه و تعداد اعضای آن گروه‌ها و همچنین میزان روابط افراد با خانواده، دوستان و آشنایان و به‌طورکلی با دیگران است. از حیث کیفی، در برآورد سرمایه اجتماعی یک گروه باید میزان همبستگی، درجه انسجام درون‌گروهی و اعتماد متقابل بین کنشگران را مدنظر قرار دهد که این بعد شامل همبستگی درون‌گروهی (محدود) و همبستگی بین‌گروهی (فراگیر) یا انسجام بین گروه‌های موجود در جامعه است. چنانچه در جامعه اعتماد و انسجام درون‌گروه‌ها (شعاع اعتماد در گروه) بالا باشد اما انسجام میان گروه‌های مختلف پایین باشد (شعاع بی‌اعتمادی به گروه‌های دیگر)، این فرایند تأثیرات منفی برای کل جامعه خواهد داشت. «این وضع در بهترین حالت مانع از آن می‌شود که اعضای گروه تأثیرات سودمند خارج از محیط را دریافت کنند و بدترین حالت می‌تواند به‌طور جدی بذریع اعتمادی، عدم مدارا یا حتی نفرت و خشونت را نسبت به غریبه‌ها بیفشاند».^(۱۶)

این مسئله برای دموکراسی حائز اهمیت است که در ادامه بدان می‌پردازیم.

۲. عضویت و مشارکت در گروه‌ها و انجمن‌ها

بسیاری از نظریه‌پردازان سیاسی معاصر بر اهمیت جامعه مدنی در توسعه سیاسی کشور تأکید می‌کنند. شاید برجسته‌ترین پژوهش را در این زمینه پاتنام انجام داده است. وی در بسط رهیافت سرمایه اجتماعی، به شدت بر انجمن‌های داوطلبانه، به خصوص بر جنبه‌های مثبت آن متمرکز شده است. انجمن‌های داوطلبانه، شبکه‌های تعاونی هستند که بر اساس تعامل پایدار و مستمر بین افراد ساخته می‌شوند؛ «هرچند سرمایه اجتماعی لزوماً از طریق انجمن‌ها گسترش نمی‌یابد».^(۱۷) پاتنام در کتاب *بازی بولینگ یک نفره* (۲۰۰۰) رابطه کاهش سرمایه اجتماعی در آمریکا را با کاهش عضویت و فعالیت شهروندان در انجمن‌های داوطلبانه جستجو می‌کند و عمده‌ترین شاخص‌های سرمایه اجتماعی را زندگی سازمانی (از جمله حضور و خدمات در سازمان‌های محلی، تعداد سازمان‌های اجتماعی و محلی و میزان عضویت در گروه‌ها) و مشارکت در امور داوطلبانه (از جمله تعداد سازمان‌های غیردولتی) و اعتماد می‌داند. «در جامعه مدنی سازمان‌های غیردولتی به عنوان نهادهای مدنی، مولد و دربرگیرنده سرمایه اجتماعی هستند و زمینه را برای توسعه اجتماعی فراهم می‌کنند».^(۱۸) با توجه به اینکه اعتماد از طریق تجربه‌های تعامل چهره‌به‌چهره با مردم در زمینه‌های مختلف، شکل می‌گیرد، انجمن‌های داوطلبانه عرصه‌های اصلی برای چنین تعامل‌هایی هستند؛ زیرا آنها شبکه‌هایی را خلق می‌کنند که اجازه می‌دهند اعتماد اجتماعی در سرتاسر جامعه منتشر شود. انجمن‌ها درگیری مدنی را ایجاد و اعضا را برای تأثیرگذاری بر امور عمومی توانا می‌سازند. پاتنام انجمن‌های داوطلبانه را منابع نخستین برای اعتماد اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی افقی و دخالت مدنی می‌داند که سرمایه اجتماعی برآیند آنهاست؛^(۱۹) به طوری که همه انواع انجمن‌های داوطلبانه، گروه‌های اجتماعی، سازمان‌های خصوصی و نشست‌های چهره‌به‌چهره به تقویت شبکه‌های مدنی متمرکزی و وسیع کمک می‌کنند و بدین طریق پیوندهای اجتماعی و اعتماد اجتماعی تقویت می‌شود و به تبع آن کنش‌های همکاری‌جویانه در مسائل و علایق عمومی افزایش می‌یابد.^(۲۰)

چنین مدلی پیشینه نظری طولانی در فرهنگ سیاسی غرب دارد. قابل

توجه‌ترین توصیف مربوط به *دوتوکویل* است که در کتاب *دموکراسی در امریکا* به طبع درآورده است. به نظر وی، مشارکت در گروه‌های اجتماعی مستقل از دولت احتمالاً مهارت‌های بین اشخاص را توسعه می‌دهد، تجارب و ورزیدگی اعضای گروه می‌شود، به گسترش وسعت دید آنها کمک و تساهل، اعتماد به دیگران و مشارکت دموکراتیک سودمند را تشویق می‌کند. همچنین جامعه مدنی فعال، فضایی را برای توسعه مهارت‌های سیاسی فراهم می‌کند و گروه‌های گوناگون ممکن است به‌عنوان عاملان تنظیم منافع در درون جامعه و سیاست عمل کنند. از این رهگذر هم جامعه از حیث سیاسی توسعه پیدا می‌کند و هم شرایط زندگی شهروندان جامعه بهبود می‌یابد.^(۲۱) جذابیت نظر وی در این است که نشان می‌دهد چگونه سازمان‌های داوطلبانه می‌توانند به ایجاد سرمایه اجتماعی کمک کنند و ارزش سازمان‌ها را در این می‌دانند که به تعامل افراد برای پیگیری اهداف جمعی کمک کرده و مشکلات پیچیده اعضا را حل می‌کنند.^(۲۲) سرمایه اجتماعی محصول فرعی روابط اجتماعی و درگیری مدنی است که در سازمان‌های رسمی و غیررسمی جامعه مدنی مجال ظهور پیدا می‌کند. اما هنگامی که جامعه مدنی ضعیف است، سطح وسیع بی‌اعتمادی در ترکیب با شبکه‌های امنیت اجتماعی، پیامدهای مهلکی برای افراد به ارمغان می‌آورد. *ریچارد رز* آن را به «جامعه ساعت شنی» تشبیه می‌کند؛ جامعه‌ای که با زندگی متراکم در پایین یعنی با تعامل شبکه اطلاعاتی قوی بین دوستان، خویشاوندان و دیگر گروه‌های چهره‌به‌چهره مشخص می‌شود و در قسمت بالایی جامعه، ساعت شنی زندگی سیاسی جداگانه‌ای است که در آن نخبگان برای کسب قدرت، ثروت و اعتبار با هم رقابت می‌کنند. در چنین جامعه‌ای، بخش کمی از شهروندان به عضویت سازمان‌های رسمی (اتحادیه‌های کارگری، کلیسا و مؤسسه‌های خیریه) درمی‌آیند و در آنها به فعالیت می‌پردازند. بیشتر افراد برای رفع مشکلات خود به سرمایه اجتماعی غیررسمی متکی شده و به تعاملات خصوصی روی می‌آورند و افراد فاقد تعامل‌های صمیمی، تنها مانده و به خود تکیه می‌کنند؛^(۲۳) یعنی هرچه قدر تعداد افرادی که فاقد تعاملات شبکه‌ای در جامعه هستند زیادتر شود، زمینه‌های ذره‌گونه و اتمیزه شدن افراد به‌سرعت افزایش می‌یابد و جامعه مستعد پذیرش حکومت پوپولیستی می‌شود؛ درحالی که سرمایه اجتماعی می‌تواند با ایجاد حس

همکاری، از فردگرایی شهروندان جلوگیری کند و آنها را در تأثیرگذاری آگاهانه بر نظام سیاسی توانمند نموده و مانع از انزوای اجتماعی و سیاسی آنها شود.

۳. اعتماد اجتماعی

اعتماد، دومین شاخص اصلی سرمایه اجتماعی و از عناصر ضروری تقویت همکاری است. اگرچه به لحاظ چهارچوب نظری بحث، بر بعد ساختاری متمرکز هستیم و پرداختن مفصل به آن از حوصله بحث خارج است، اما از آنجاکه این شاخص به طور مستقیم به انجمن‌ها ارتباط پیدا می‌کند، قابل توجه است. این عنصر اساساً از سنت نظریه اجتماعی دو توکویل و استوارت میل گرفته شده است. استدلال بر این است که اعتماد در آن دسته از شبکه‌های وسیع، عمیق و متراکم انجمن‌های داوطلبانه و سازمان‌های میانی ریشه دارد که در جامعه مدنی جای دارند. اعتماد، امکان حفظ صلح و روابط اجتماعی باثبات را فراهم می‌سازد که آنها نیز پایه و اساس رفتارهای جمعی و همکاری‌های مولد هستند.^(۴۴) بنابراین، اعتماد اجتماعی در جوامع مدرن پیچیده از دو منبع مرتبط یعنی هنجارهای معامله متقابل و شبکه‌های مشارکت مدنی ناشی می‌شود؛^(۴۵) از این رو در جریان عضویت در سازمان‌های داوطلبانه، منافع اجتماعی فراوانی برای اعضا حاصل می‌شود، به طوری که در سطح فردی شهروندان با دخالت و مشارکت در اجتماع محلی و فعالیت‌های داوطلبانه، «عادت‌های قلبی» رفتار اجتماعی را از قبیل اعتماد، معامله متقابل، انسجام و همکاری یاد می‌گیرند و در نهایت این یادگیری آنها را وارد عرصه عمومی می‌کند. در سطح جمعی، سازمان‌های داوطلبانه به عنوان کارگزاری عمل می‌کنند که افکار گوناگون اعضا را خلاصه و نمایندگی کرده و به عنوان حلقه اتصال عمل می‌کنند که حکومت‌شوندگان را به حکومت‌کنندگان مرتبط می‌سازند و مشارکت اجتماعی فعال شهروندان را تسهیل می‌کنند.^(۴۶) سرمایه اجتماعی شرط ضروری همگرایی اجتماعی، کارآمدی اقتصادی و ثبات دموکراتیک است.

الف - سرمایه اجتماعی در مقام متغیر مستقل

اگر سرمایه اجتماعی را متغیر اثرگذار بر جامعه مدنی به طور عام، و سازمان‌های میانی به طور خاص در نظر بگیریم و آن را باور یا فرهنگی بدانیم که زمینه

شکل‌گیری چنین نهادهایی را فراهم می‌کند، در این صورت «بسیاری از تعاریف سرمایه اجتماعی به نمودهای آن اشاره می‌کنند، به طوری که اعتماد، شبکه‌ها و جامعه مدنی که به سرمایه اجتماعی مربوطند تماماً محصول جانبی این پدیده‌اند و در نتیجه سرمایه اجتماعی به وجود می‌آیند ولی خود، سرمایه اجتماعی را تشکیل نمی‌دهند».^(۳۷)

به نظر فوکویاما سرمایه اجتماعی در جایی یافت می‌شود که سنت جامعه به طور عمیق در تاریخ یک قوم یا ملت ریشه داشته باشد. با مراجعه به تاریخ درمی‌یابیم ایالات متحده نیز مثل آلمان و ژاپن، جامعه‌ای گروه‌محور است که ظرفیت زیادی برای اعتماد ورزیدن دارند؛ هرچند امریکاییان خود را به شدت فردگرا می‌دانند.^(۳۸) به نظر می‌رسد سرمایه اجتماعی به عنوان متغیر مستقلی در نظر فوکویاما، بنابر چهارچوب مفهومی سرمایه اجتماعی در سطح تحلیلی کلان، با بعد شناختی و ذهنی تعریف می‌شود و با این پیش‌فرض، نهادها و سازمان‌ها را برآیند بستر فرهنگی می‌داند. در این راستا وی سرمایه اجتماعی را «هنجارهای غیررسمی جاافتاده‌ای می‌داند که همکاری میان دو یا چند نفر را تشویق می‌کند».^(۳۹)

با این نگاه، سرمایه اجتماعی موجب می‌شود اعضای جامعه به هم اعتماد کرده و با تشکیل گروه‌ها و سازمان‌های جدید با یکدیگر همکاری کنند. جامعه‌ای که سرمایه اجتماعی بیشتری دارد، قادر به ایجاد سازمان‌های گوناگون است؛ چراکه درجه بالای اعتماد سبب ایجاد و ظهور روابط اجتماعی متنوعی می‌شود. بنابراین، «سازمان‌ها نمی‌توانند بدون قابلیت اعتماد فراوان به وجود آیند، به همین دلیل انجمن‌ها در مناطقی که با گسیختگی اجتماعی زیاد و یا به عبارت دیگر فقدان سرمایه اجتماعی روبه‌رو هستند، نمی‌توانند ایجاد شوند».^(۴۰) پس وجود نهادهای همکاری‌جویانه کارآمد، نیازمند مهارت‌ها و اعتماد بین اشخاص است و این مهارت‌ها و اعتماد نیز به وسیله همکاری سازمان‌یافته تلفیق و تقویت می‌شوند.^(۴۱) به همین علت توکویل کارکرد سیاسی - اجتماعی سرمایه اجتماعی را هنر به هم پیوستگی یا انجمن می‌داند.

در نهایت، احتمالاً میزان بالای سرمایه اجتماعی به تشکیل جامعه مدنی کمک می‌کند و همگان آن را شرط لازم لیبرال دموکراسی مدرن فرض کرده‌اند. به قول

ارنست گلنر: «بدون جامعه مدنی، دموکراسی بی دموکراسی». جامعه مدنی کار وزنه تعادل در برابر قدرت دولت و حفاظت از افراد در مقابل آن قدرت را انجام می‌دهد، در غیاب جامعه مدنی اغلب لازم است دولت قدم به میدان نهد و افرادی را که خود قادر به سازمان‌دهی خویش نیستند، سازمان‌دهی کند.^(۳۲) پس اگر جامعه مدنی را حلقه واسطی میان مردم و نهادهای رسمی در نظر بگیریم (یعنی جایی که افراد در گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی تشکیل می‌شوند و در پی اهداف گروهی به دنبال کردن علائق و دغدغه‌های خود می‌پردازند)، آنگاه توجه به اهمیت سرمایه اجتماعی مشخص می‌شود؛ چراکه میزان سرمایه اجتماعی بیانگر میزان اقداماتی است که می‌توان در عرصه جامعه و با مشارکت مردم توقع داشت. سرمایه اجتماعی در توانمندسازی افراد، به‌ویژه در تشکیلاتی کردن کنش‌های آنان نقش مهمی ایفا می‌کند. از این منظر، جامعه مدنی محصول سرمایه اجتماعی است یا به‌عبارت دیگر، درون‌مایه جامعه مدنی را سرمایه اجتماعی تشکیل می‌دهد؛ یعنی قدرت جامعه مدنی یا ظرفیت جامعه برای مدیریت خویش، از فعالیت در گروه‌های غیررسمی، داوطلبانه و غیردولتی ناشی می‌شود که بخش ساختاری سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهد.

جامعه مدنی مجموعه‌ای از نهادها و اجتماع‌هایی است که در بستر اجتماعی، تعدیل‌کننده روابط ساختاری و تسهیل‌گر ارتباط متقابل مردم و دولت است. در حوزه عمومی که ساختار روابط به‌گونه‌ای اجتماعی رقم می‌خورد، وجود سازمان‌های غیردولتی خارج از ساختار دولت، موجب می‌شود توده‌های جمعی مردم بتوانند به‌صورت خودجوش، ارتباطی متقابل و مؤثر بین خود و دولت بنا نهند. این ارتباط متقابل که به‌صورت افقی و عمودی وجود دارد، به‌واسطه وجود سرمایه اجتماعی رقم می‌خورد. این ارتباط همان سرمایه‌ای است که در بستر اجتماعی مستقر است و می‌توان گفت یکی از دستاوردهای سرمایه اجتماعی جامعه مدنی است.^(۳۳)

پاتریک کیلی در توصیف رابطه بین جامعه مدنی و سرمایه اجتماعی بیان می‌دارد: «درحالی‌که جامعه مدنی چیدمان نهادهای غیردولتی جامعه در برابر حکومت را نمایش می‌دهد، سرمایه اجتماعی روابط اجتماعی بنیادین ناشی از چنین

چیدمان نهادی را نشان می‌دهد.^(۳۴) در سازمان‌ها و نهادهای مدنی، روابط اجتماعی در قالب شبکه‌های ارتباطی است که کنش‌کنشگران را بارور و مستعد می‌سازد و در حکم سرمایه‌ای ارزشمند آنها را تسهیل می‌کند. از این منظر سرمایه‌ای که کنشگران در همکاری و مشارکت، آگاهی یا اعتماد به دست می‌آورند، هم مولد و هم حرکت‌دهنده کنش‌های بعدی است. پس، پیش‌شرط ایجاد سرمایه اجتماعی در سطح میانی که شاخصه آن سازمان‌های داوطلبانه است، وجود کمیت و کیفیت کافی کنش‌های متقابل است؛ یعنی فراوانی کنش‌های متقابل با افراد شبکه و وجود هنجارهای معامله متقابل و اعتماد در این روابط.^(۳۵) سرمایه اجتماعی محصول تعامل اجتماعی منظم و باثبات و لزوماً در ساختار روابط بین کنشگران جاری است. چنانچه فرض را بر این بگذاریم که سرمایه اجتماعی به‌وسیله شبکه‌های روابط تولید می‌شود، پس نبود چنین روابطی معادل عدم ایجاد سرمایه اجتماعی است.^(۳۶)

هرچند سرمایه اجتماعی شرط لازم برای توسعه جامعه مدنی است، اما شرط کافی نیست.^(۳۷) برای توسعه جامعه مدنی پویا، عوامل متعددی دخیلند که یکی از این عوامل، نهادهای سطح کلان است. شاید غفلت یا ضعف رهیافت سرمایه اجتماعی این باشد که دخالت و مشارکت شهروندان در نهادهای غیرسیاسی را مقدم بر ساختار نهادهای سیاسی فرض می‌کند، درحالی‌که ساختار نهادهای سیاسی اهمیت فراوانی دارند؛ زیرا این نهادهای سیاسی هستند که شرایط، بستر و فرصت‌هایی را برای مشارکت شهروندان در زمینه‌های غیرسیاسی فراهم می‌کنند. با آنکه سازمان‌های داوطلبانه بر میزان فعالیت سیاسی افراد تأثیرگذارند، نوع نظام سیاسی بر قبض و بسط چنین سازمان‌هایی تأثیر فراوان دارند، به‌طوری‌که نظام‌های سیاسی باز موجب می‌شوند انجمن‌ها - که پایه جامعه مدنی اند - شانس بیشتری برای توسعه داشته باشند.^(۳۸) با وجود این، تأکید بر تعداد انجمن‌های مدنی غیردولتی به‌عنوان یکی از شاخص‌های سرمایه اجتماعی - که بیش از هر چیز با رویکرد پاتنام ارتباط دارد - گمراه‌کننده است؛ زیرا در کشورهای در حال توسعه، جامعه مدنی ضعیف است و بیشتر انجمن‌ها به‌شدت به دولت متکی هستند یا تحت نظارت دولت عمل می‌کنند. پس به‌جای این شیوه، باید با تأکید بر شبکه‌ها و هنجارهای غیررسمی جامعه به اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی پردازیم.^(۳۹)

در نهایت اینکه در تئوری جامعه مدنی، وجود سازمان‌های میانی یا به عبارت دیگر کمیت نهادهای مدنی امر مطلوبی در گسترش جامعه مدنی است، اما در رهیافت سرمایه اجتماعی سازمان‌های اجتماعی فقط تشکیل‌دهنده بعد ساختاری سرمایه اجتماعی هستند در حالی که سرمایه اجتماعی برآیند هر دو بعد است که هدف آن تسهیل کنش جمعی است؛ دوم اینکه بنا به نظر *اوفه ونوش* «فقط الگوهای دومین یا مدنی هستند که مستعد تولید سرمایه اجتماعی اند».^(۴۰) پس سازمان‌های اجتماعی در مسئله تولید سرمایه اجتماعی خاص‌تر هستند زیرا همه سازمان‌ها در تولید سرمایه اجتماعی نقش ندارند.

از این گذشته، کیفیت نهادها علاوه بر کمیت آنها به خصوص در مسئله دموکراسی اهمیت دارد. اما به لحاظ اهداف، انجمن‌های داوطلبانه و سرمایه اجتماعی کارکرد مشابهی دارند؛ انجمن‌های داوطلبانه هم به عنوان نهادهای واسط جامعه مدنی و هم به عنوان مولد سرمایه اجتماعی، در پی سازمان‌دهی افراد با یکدیگر برای اهداف عمومی هستند. اما تمایز انجمن‌های داوطلبانه با سرمایه اجتماعی، این است که انجمن‌های داوطلبانه اغلب اعضا را برای اهداف و کنش خاص مرتبط با اهداف آن سازمان، تشکیل می‌دهند، اما سرمایه اجتماعی به صحنه آوردن افراد برای انجام کنش‌های جمعی مرتبط با هر نوع هدفی است.

ب - گره‌گشایی از معمای دموکراسی

سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی از جمله مفاهیم جامعه‌محوری هستند که هم در مقام متغیر مستقل و هم در مقام متغیر میانی می‌توانند بر دموکراسی تأثیر بگذارند. گرچه این دو متغیر از ریشه‌های فکری مختلفی سرچشمه گرفته و نسبتاً از اهمیت متفاوتی برخوردارند، اما ارتباط نسبی نزدیک و تنگاتنگی با یکدیگر دارند. هر دو برآنند که دموکراسی باثبات متکی بر شبکه‌های اجتماعی رسمی و غیررسمی قوی، مستقل از دولت هستند و هر دو بر اهمیت بنیان‌های اجتماعی دموکراسی، به‌ویژه فضایل مدنی تأکید دارند؛ بنیان‌هایی که از شبکه‌های قوی و متراکمی برخاسته‌اند که در انجمن‌های داوطلبانه ریشه دارند.^(۴۱) دموکراسی نیازمند پیوندهای مدنی و انجمن‌های اجتماعی واسط میان فرد و حکومت است و در غیاب جامعه مدنی و

انجمن‌های اجتماعی وضعیتی مستقر می‌شود که توکویل آن را تفرد می‌نامد. منظورش نه فردیت، بلکه انزوا و ذره‌گونه شدن فرد در جامعه است که بعدها جامعه توده‌وار خوانده شد. تفرد ممکن است چنان به تضعیف فردیت بینجامد که افراد به سهولت دستخوش سلطه افکار عمومی و حتی گرفتار حکومت مطلقه جابران شوند،^(۴۲) درحالی که اندیشه سرمایه اجتماعی کاملاً در مقابل چنین فرایندی است؛ یعنی در پی تقویت شبکه‌های اجتماعی است تا مردم در تعامل با همدیگر به همکاری و اعتمادپذیری بیشتری روی آورند و از شرایط اتمیزه شدن آنها جلوگیری می‌کند. اینجاست که اهمیت شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه در موفقیت و پویایی دموکراسی مشخص می‌شود. هرچند ایده‌ای که وجود شبکه‌های اجتماعی متراکم و انجمن‌های داوطلبانه را پایه دموکراسی کارآمد می‌داند، ایده‌ای بسیار قدیمی است.^(۴۳) توکویل در این ارتباط می‌گوید: «نوعی گرایش طبیعی در امریکایی‌ها وجود دارد. آنها در همه دوران‌ها، همه شرایط و همه وضعیت‌ها دائماً انجمن تشکیل می‌دادند. بدون این رغبت، شرایط بیم و وحشت حاکم می‌شود و در نتیجه، جامعه دموکراتیک بی‌قدرت و به‌زودی به بربریس می‌رسد».^(۴۴)

انجمن‌ها افراد منزوی را گردهم می‌آورند. یک انجمن باعث می‌شود افراد متفرق به هم نزدیک شده و به‌سوی یک هدف واحد حرکت کنند. بدین ترتیب انجمن‌ها به زندگی عمومی انسجام بخشیده، فضائل مدنی را تحکیم و ارزش‌های دموکراتیک را تثبیت می‌کنند. «تنها با تأثیر متقابل افراد بر یکدیگر است که احساسات و اندیشه‌ها ارتقا و دید آدمی گسترش می‌یابد».^(۴۵) حتی در جوامعی که دموکراسی نامعلومی دارند، از مشارکت داوطلبانه در گروه‌های مستقل از دولت، اغلب به‌عنوان قدم نخست در توسعه فرهنگ سیاسی دموکراتیک یاد می‌شود که منجر به پرورش و تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد و گروه‌های ذی‌نفع عمومی می‌شود که به نظر توکویل اساس نوسازی اجتماعی است. کارویژه درونی گروه‌های اجتماعی، خلق نوعی مهارت سازمانی و هنجارهای اجتماعی و مولد اساس نظریه جامعه مدنی است.^(۴۶)

مدل مسلطی که ریشه‌های سرمایه اجتماعی را تبیین می‌کند، بر آن است که سرمایه اجتماعی از طریق تعامل افراد در داخل انجمن‌های داوطلبانه افزایش

می‌باید. از این رو مطالعه کارکرد انجمن‌های داوطلبانه در دموکراسی‌های مدرن مبنای مفیدی است. پاتنام بر این نظر است که انجمن‌های داوطلبانه به دو طریق بر کارکرد دموکراسی تأثیر می‌گذارند؛ یعنی آثار درونی انجمن‌ها بر مشارکت‌کنندگان و آثار بیرونی‌شان بر نظام سیاسی است. آثار بیرونی انجمن‌ها به‌عنوان کانال‌های جایگزین مؤثر عمل کرده و پیوند نهادی را بین اعضا و نظام سیاسی فراهم می‌کنند. تنظیم و تألیف منافع و ارزش‌ها از طریق وجود شبکه‌های متراکم انجمن‌های ثانویه (مدنی) تسهیل می‌شود. آثار درونی انجمن‌ها به‌دقت به تشکیل سرمایه اجتماعی در سطح خرد ارتباط پیدا می‌کند. انجمن‌ها به اعضا عادات همکاری، همبستگی و شور عمومی القا می‌کنند و از طرف دیگر تأثیر اجتماعی شدن دارند و مشارکت‌کنندگان عادت قلبی را می‌آموزند، از طرف دیگر تأثیر آموزشی دارند.

مشارکت‌کنندگان (اعضای فعال) مهارت‌ها، صلاحیت‌ها و قابلیت‌هایی را به‌دست می‌آورند که برای دموکراسی مهم است و این دانش ممکن است در مورد موضوعات سیاسی خاص یا چگونگی کارکرد نهادهای سیاسی، چگونگی اداره سازمان‌ها یا چگونگی مباحثه و حل مسائل، از طریق مدنی در موضوعات مختلف باشد. بنابراین، اغلب از انجمن‌ها به‌عنوان «مدرسه‌های درونی دموکراسی» یاد شده است.^(۴۷) انجمن‌های مدنی روابط عاطفی را که برای نهادهای دموکراتیک باثبات و کارآمد ضروری هستند، تقویت می‌کنند.^(۴۸) علاوه بر این، وی بر تأثیر سرمایه اجتماعی - به‌صورت یک کلیت - بر دموکراسی تأکید می‌کند که با افزایش آن و تعهد مردم در پرداخت مالیات و عوارض که رابطه مستقیمی با سرمایه اجتماعی دارد، طبعاً کارایی حکومت و نهادهای مدنی افزایش می‌یابد.

هدنوس^۱ بر این باور است که - در دیدگاه کثرت‌گرا - اگر شهروندان در سازمان‌هایی که با یکدیگر هم‌پوشانی دارند، عضویت یابند، آنگاه ظرفیتشان برای مصالحه افزایش خواهد یافت و دموکراسی به توانایی برای مصالحه و سازش شهروندان وابسته است. به‌نظر وی انجمن‌های داوطلبانه، هم ظرفیت بسیج‌کنندگی (ظرفیت عمومی) و هم نیروی متحدکنندگی (ظرفیت افقی) دارند؛ نیروی

بسیج‌کنندگی ظرفیتی است که انجمن‌ها منافع اعضا را نمایندگی کرده و خواسته‌هایشان را به مراجع ذی‌صلاح می‌رسانند. از دیگر ظرفیت‌های ذاتی انجمن‌ها، این است که، مبناهای وسیعی برای عضوگیری دارند که می‌توانند شکاف‌های موجود (طبقه، نژاد و جنسیت) را در جامعه پیوند دهند. انجمن‌ها اعضا را برای مصالحه بیشتر پرورش می‌دهند. ظرفیت برای مصالحه، کیفیت حیاتی برای مشارکت‌کنندگان زندگی سیاسی بوده و برای بقای دموکراسی لازم است. مشارکت در انجمن‌ها ممکن است سطوحی از دموکراسی را تقویت کند؛ زیرا شهروندان می‌آموزند که فرایندهای دموکراتیک چگونه کار می‌کنند، مردمی که فعالانه در انجمن‌ها دخالت می‌کنند، می‌توانند به‌سوی فعالیت در احزاب سیاسی حرکت کنند.^(۴۹)

انجمن‌های اجتماعی باعث تماس افراد با یکدیگر شده و روابط اجتماعی را تقویت می‌کنند و به پیدایش و بقای گفتمان سیاسی دربارهٔ خود و ماهیت قدرت دولت کمک می‌کنند. انجمن‌ها در رابطه با دموکراسی و جامعه مدنی، مهم هستند؛ زیرا نهادهایی هستند که شهروندان در جوامع معاصر برای پیشبرد علایق و منافع مشترک خود تشکیل می‌دهند. دموکراسی بدون وجود شبکهٔ گسترده‌ای از انجمن‌های اجتماعی اصولاً ممکن نیست؛ هرچه ساختار انجمن‌ها گسترده‌تر و پخته‌تر شود، دموکراسی نیز پخته‌تر و بالغ‌تر می‌شود.^(۵۰)

به‌نظر پکستن^۱، رابطه سرمایه اجتماعی و دموکراسی متقابل است؛ به‌گونه‌ای که سرمایه اجتماعی به رشد و تقویت حکومت دموکراتیک کمک می‌کند و بالعکس؛ یعنی اشکال حکومت‌ها و رویهٔ نمایندگی‌شان می‌تواند انگیزه‌ای در شهروندان ایجاد کند تا آنها به شیوه‌ای رفتار کنند که در سایه آن سرمایه اجتماعی افزایش یابد.^(۵۱) وی بر این باور است که سرمایه اجتماعی به دو شیوه می‌تواند بر دموکراسی تأثیر بگذارد: به ایجاد دموکراسی در کشورهای غیردموکراتیک و به حفظ و بهبود آن در کشورهای دموکراتیک یاری می‌رساند. در کشورهای غیردموکراتیک، انجمن‌های قدرتمند(به‌مثابه چشم مستقل)، توانایی دولت را برای رواداری ظلم و تعدی مستقیم

به شهروندان را کاهش می‌دهند و فضایی را برای رشد اپوزیسیون سازمان‌یافته فراهم می‌کنند. اما در کشورهای دموکراتیک، انجمن‌ها تحمل (تساهل و تسامح) را به شهروندان آموزش داده و مصالحه و سازش را بین آنها تشویق می‌کنند. از سوی دیگر، انجمن‌ها با تربیت و آموزش مدیران لایق و کارآمد، به سلامتی دموکراسی کمک می‌کنند. سرمایه اجتماعی با سه کارویژه در نظام‌های سیاسی غیردموکراتیک، نسبتاً به صورت غیرمتعارف درصدد تغییر نظام یا حداقل تغییر در سیاست‌های نظام:

الف - انتقال به دموکراسی به دو صورت: ۱) فضایی را برای ایجاد و انتشار گفتمان انتقادی علیه حکومت فعلی فراهم می‌کند؛ ۲) رشد اپوزیسیون فعال در رژیم را تسهیل می‌کند. نارضایتی شهروندان از دولت منجر به مباحثه و گفتگو میان آنها می‌شود و منبع بالقوه‌ای از افکار و عقاید را ایجاد می‌کند که ممکن است از ایدئولوژی غالب دولت و گفتمان سلطه، نسبتاً متفاوت باشد و به چالش با آن برخیزد. افراد می‌توانند از انجمن‌هایشان و به تبع آن، از اعتمادشان برای بهره‌بری از ایده‌ها و گفتگو درباره بی‌میلی از رژیم حاضر استفاده کنند. انجمن‌ها می‌توانند به انتشار اطلاعات مربوط به فعالیت‌های اعتراضی کمک نموده و باعث رشد جنبش‌های اجتماعی مخالف شوند.^(۵۲)

ب - سرمایه اجتماعی به مثابه حوزه‌ای برای گفتمان انتقادی: سطوح بالای سرمایه اجتماعی می‌تواند به ایجاد و انتشار گفتمان ضدحکومتی کمک کند. این گفتمان ضدحکومتی می‌تواند در حوزه روشنفکری یا بین توده مردم، به صورت آزاد یا مخفی و غیرقانونی باشد.

ج - سرمایه اجتماعی و کنش جمعی: میزان بالای سرمایه اجتماعی، قدرت جادویی داشته و موجب حل مسائل جمعی می‌شود. معماهای کنش جمعی از جمله مسائل موجود بر سر راه اندیشمندان اجتماعی بوده است. مسئله «کنش جمعی»، «معمای دوزندانی» و «سواری مجانی» که نام‌های مختلف دارند اما همگی از یک نوعند، به این معنا هستند که اگر مردم با همدیگر همکاری کنند و هریک سهم خود را انجام دهند، از وضع بهتری برخوردار خواهند بود. اگر هرکس از کار خود شانه خالی کند تا دیگران انجام دهند، آنگاه همه متضرر خواهند شد.^(۵۳)

سرمایه اجتماعی در واقع توانایی گسترش کنش جمعی است. سطوح بالای

سرمایه اجتماعی در مرحله آخر مقاومت در برابر رژیم ظالم، منابعی را برای سازمان و جنبش‌های اپوزیسیون فراهم می‌کنند و درجه بالایی از کنش جمعی را باعث می‌شوند. فعال بودن گروه‌های انتقادی برای سطوح بالای کنش جمعی ضروری است. سازمان‌های خودمختار و مستقل با سازمان‌دهی فعالیت‌های ضد دولتی، با کیفیت مقاومتی، کمک کرده و دموکراسی‌سازی را تشویق و تسهیل می‌کنند.^(۵۴)

در نظام‌های دموکراتیک، سرمایه اجتماعی به ثبات دموکراسی یا به حفظ وضع موجود یاری می‌رساند. برای اینکه دموکراسی «تنها بازی در شهر» شود، نیاز به حفظ سلامتی دارد، پس استحکام و ثبات دموکراسی‌ها پس از تأسیس آنها ضروری است. علقه‌های اجتماعی، اعتماد و سرمایه اجتماعی از طریق تأثیرگذاری بر کمیت و کیفیت مشارکت سیاسی شهروندان، به حفظ دموکراسی کمک می‌کنند؛ یعنی از یک طرف، عضویت‌های رسمی در انجمن‌های داوطلبانه از طریق افزایش میزان مشارکت سیاسی، به کمیت آن کمک می‌کند به طوری که مشارکت افراد در «انجمن‌های مدنی» احساس وظیفه و وابستگی متقابل را افزایش داده و عادت مشارکت را در شهروندان تقویت می‌کند؛ از طرف دیگر، قیود و الزام‌های سرمایه اجتماعی می‌تواند بر ماهیت مشارکت - کیفیت - تأثیر بگذارد. کیفیت مشارکت سیاسی برای نظریه‌های جامعه مدنی که از ایجاد حوزه عمومی حمایت می‌کنند، مهم است؛ حوزه‌ای که خارج از اقتدارهای موجود برای آگاهی یافتن، استدلال و گفتمان انتقادی - عقلانی است. این فضای ایدئال، فضیلت‌های دموکراتیکی چون روشنفکری، تحمل و احترام به نقطه‌نظرات مخالف را تقویت و همچنین افکار عمومی معقول و آگاهی‌بخش را خلق می‌کند.

در چنین حوزه و فضایی، روابط، ارتباطات و جریان اطلاعات افزایش می‌یابد و افراد بیشتر در معرض مباحثه و ایده‌های سیاسی قرار می‌گیرند، در نتیجه افکار و ایده‌های جدید سریع‌تر در میان مردم پراکنده شده و ایده‌های افراطیون آسان‌تر به چالش کشیده می‌شوند. سرانجام قیدوبندهای اجتماع به اجتماعی شدن نسل‌های بعدی کمک می‌کند که از ثبات آینده دموکراسی، مراقبت می‌کنند.^(۵۵)

هرچند سرمایه اجتماعی و دموکراسی با یکدیگر رابطه متقابل دارند، اما بعضی از انواع سرمایه اجتماعی ممکن است برای دموکراسی زیان‌آور باشد؛ زیرا سرمایه

اجتماعی هم می‌تواند به‌عنوان پلی بین اجتماعات باشد و هم به‌عنوان سدی در بین آنها، به‌طوری‌که انجمن‌های متفاوت لزوماً تأثیرات برابری بر دموکراسی ندارند؛ چراکه برخی انجمن‌ها ممکن است باعث تشدید دموکراسی در جامعه شوند، در صورتی‌که انواع دیگر ممکن است به‌عنوان موانعی برای دموکراسی باشند. پکستن تأکید می‌کند سرمایه اجتماعی در درون یک گروه خاص، الزاماً رابطه مثبتی با سرمایه اجتماعی در سطح جامعه ندارد، درحالی‌که می‌توان انتظار داشت سرمایه اجتماعی در درون یک گروه خاص، نتایج مثبتی برای اعضای آن گروه داشته باشد؛ اما می‌تواند دارای پیامدهای مثبت یا منفی برای جامعه باشد. به‌عنوان نمونه، یک گروه قومی جدایی‌طلب ممکن است در میان اعضای گروه خود دارای سرمایه اجتماعی زیادی باشد، اما به‌واسطه فقدان ارتباط با افراد سایر گروه‌ها، سرمایه اجتماعی در کل جامعه را کاهش دهد. بنابراین جامعه‌ای سرمایه اجتماعی بالایی دارد که دارای گروه‌های اجتماعی با تعداد اعضای بالا و دارای اعتماد به یکدیگر بوده و منسجم باشند و همچنین بتوانند در ارتباط با محیط بیرونی خود مؤثر عمل کرده و همکاری‌های متقابلی را با جوامع دیگر به‌وجود آورند.

نگاهی به وضعیت ایران

در ایران به‌رغم آنکه طی سه دهه اخیر پدیده‌هایی چون انقلاب ۱۳۵۷، جنگ هشت‌ساله، سیطره مذهب و نهادهای مذهبی بر سایر نهادهای جامعه و افزایش میزان تحصیلات شهروندان که از عوامل فزاینده سرمایه اجتماعی هستند، اما در مجموع اغلب شاخص‌های آن پایین و رو به کاهش است.^(۵۶) محسن رضایی این روند را با فراز و فرود همراه می‌داند. از نظر او، انقلاب اسلامی موجب احیای سرمایه اجتماعی در ایران شد و میزان آن در دوران جنگ به اوج خود رسید و پس از جنگ - به‌جز در دوره کوتاه چندماهه‌ای پیش و پس از دوم خرداد - رو به افول نهاد و این افول همچنان ادامه دارد.

با توجه به پیمایش سرمایه اجتماعی در ایران،^(۵۷) میزان سرمایه اجتماعی در زمینه روابط انجمنی براساس شاخص‌هایی چون همکاری، عضویت و حضور در برنامه‌های نهادهای مدنی، کمک مالی و قبول مسئولیت اجرایی در آنها پایین است؛

به‌ویژه قبول مسئولیت اجرایی یا کمک فکری افراد به نهادهای مدنی بسیار پایین است.

میزان کاهش اعتماد اجتماعی در فاصله سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۵۳ به حدود ۱۵ درصد می‌رسد که رقم بالا و قابل توجهی است.^(۵۸) اعتماد اجتماعی به‌ویژه اعتماد به نهادها و گروه‌های اجتماعی خوب بوده، اما اعتماد مردم به مسئولین و اطمینان آنان از رعایت حقوق و تکالیف شهروندی پایین است. در بُعد پیوندها و اعتماد بین فردی هم، سرمایه اجتماعی از لحاظ رفت‌وآمد و همکاری با دیگران و اعتماد به آنان بالاست، اما در زمینه احساس دوستی و تعلق به دیگران و شرکت در فعالیت‌های جمعی پایین است. به‌طور کلی سرمایه اجتماعی به‌جز در موارد استثنایی که آن هم به جنبه سنتی و سرمایه اجتماعی درون‌گروهی مربوط می‌شود، در اغلب موارد به‌ویژه از جنبه روابط انجمنی که از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی جدید به‌شمار می‌رود، چندان مطلوب به‌نظر نمی‌رسد.^(۵۹)

می‌توان گفت در ایران سرمایه اجتماعی قدیم یا درون‌گروهی بین آشنایان، بیش از سرمایه اجتماعی جدید یا بین گروهی است. هرچه از سطح خانواده‌ها به سطح بالاتر یعنی خویشاوندان، دوستان، همکاران، همسایگان، هم‌محله‌ها، هم‌شهریان و هم‌وطنان حرکت کنیم، از میزان سرمایه اجتماعی کاسته می‌شود. این کاهش در زمینه مشارکت جمعی و اعتماد اجتماعی بیشتر است. از این‌رو، شاهدیم سرمایه اجتماعی در مراکز توسعه‌نیافته استان‌های کشور نظیر سیستان و بلوچستان و ایلام، بالاست و برعکس، در مراکز توسعه‌یافته نظیر تهران و اصفهان پایین است. گسترش شهرنشینی (گذر از سنتی به مدرن) و توسعه نابرابر و نامتوازن که بر اثر آن سرمایه اجتماعی به‌ویژه نوع سنتی آن دچار فرسایش می‌شود و نیز جایگزین نشدن سرمایه اجتماعی جدید، از جمله دلایل این امر است.^(۶۰) غالب بودن سرمایه اجتماعی قدیم برای آشنایان می‌تواند مفید باشد، اما در سطح بالاتر نقشی منفی (طردگرایانه) ایفا می‌کند و از مشارکت جمعی عام و بسط اعتماد اجتماعی در ایرانیان جلوگیری می‌کند. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت

۱. با توجه به آنکه سرمایه اجتماعی در ایران رو به کاهش است، انتظار می‌رود

کارکرد آن یعنی تسهیل کنش‌های جمعی در ایران نیز کاهش یابد.

۲. نظر لوی^۱ مبنی بر اینکه بذرهای اولیه اعتماد و عدم اعتماد را ارزش‌های فرهنگی ستاینده و یا نکوهنده اعتماد در ذهن افراد جامعه می‌پراکنند، می‌تواند در مورد ایران نیز صادق باشد؛ زیرا عدم اعتماد مانع شرکت و فعالیت افراد در نهادها و سازمان‌ها می‌شود و در نتیجه این نهادها نمی‌توانند اثر اولیه را تقویت کنند.

۳. در گذر از جامعه سنتی به مدرن، همبستگی اجتماعی و پیگیری منافع افراد از طریق عضویت افراد ناآشنا در انجمن‌ها و گروه‌های ذی‌نفع به وجود می‌آید. عدم عضویت در چنین گروه‌هایی گسیختگی اجتماعی و اشخاصی منفرد ایجاد می‌کند. پایین بودن اعتماد به دیگران ناآشنا (اعتماد تعمیم‌یافته) و عدم اعتماد سیاسی در جامعه‌ای با این شرایط، بی‌ثباتی و بحران اجتماعی را افزایش می‌دهد.

۴. جامعه مدنی به مثابه سنگ بنای دموکراسی وابسته به روابط انجمنی است، اما پایین بودن میزان این شاخص در ایران پیامدهایی را به همراه داشته است؛ پایین آمدن میزان سرمایه اجتماعی در کل، ظهور یک مانع اجتماعی جدی در برابر ایجاد، تحکیم و حفظ نهادهای جامعه مدنی و کاهش کنشگری جمعی سازمان‌یافته در جامعه، از جمله این موارد هستند.

۵. روند دموکراسی‌خواهی در ایران از چرخه فرار و فرود سرمایه اجتماعی پیروی می‌کند؛ گرچه نمی‌توان تقدم و تأخر آنها را تمیز داد، اما می‌توان از تقویت و بازتولید متقابل، به خصوص هم‌زمانی نقاط اوج آنها سخن گفت. این روند به صورتی است که سرمایه اجتماعی در هنگام سلطه گفتمان‌های استبدادی و اقتداری در بستر اجتماع، فضایی را برای ایجاد و انتشار گفتمان انتقادی علیه حکومت‌های موجود ایجاد کرده و همچنین رشد اپوزیسیون فعال در رژیم را تسهیل و در نتیجه به تقویت گفتمان دموکراسی‌خواهی کمک نموده است. به نظر می‌رسد این کارکرد به واسطه شبکه‌های روابط غیررسمی و نه روابط رسمی و انجمنی، انجام شده باشد. از سوی دیگر، دموکراسی نیز با توسعه تساهل و اجتناب از طردگرایی، به تقویت اعتماد اجتماعی و سیاسی و همچنین به افزایش نهادها و سازمان‌های جامعه مدنی و سرمایه اجتماعی کمک کرده است.

1. Levi

نتیجه‌گیری

در پایان این بحث می‌توان ادعا کرد ارتباط میان سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی به گونه‌ای متقابل است؛ به عبارتی در یک چرخه متقابل، این دو به بازتولید یکدیگر کمک می‌کنند، به صورتی که جامعه مدنی زمینه‌های لازم را برای امکان اعتمادپذیری افزایش می‌دهد و میزان خطاپذیری در اعتماد کردن را کاهش داده که به واسطه آن شرایط مطلوبی برای سرمایه اجتماعی فراهم می‌شود. از سوی دیگر، جامعه مدنی نیز نیازمند بستری است که زمینه‌های همفکری، اعتماد و مشارکت در آن تقویت شود که چنین زمینه‌هایی با پتانسیل سرمایه اجتماعی فراهم می‌شود. در جامعه مدنی سازمان‌های غیردولتی به‌عنوان نهادهای مدنی خارج از ساختار دولت قرار دارند و باعث می‌شوند توده‌های جمعی مردم بتوانند به‌صورت خودجوش ارتباط متقابل را فراهم نمایند.

به‌طور خلاصه می‌توان ارتباط این سه متغیر را چنین بیان کرد: یکی فرایند پایین به بالا: یعنی اعتماد اجتماعی، روابط اجتماعی همکاری‌جویانه را تقویت می‌کند که این فرایند نیز بر ایجاد سازمان‌های سیاسی و اجتماعی مؤثر تأثیر می‌گذارد؛ از سوی دیگر، فرایند بالا به پایین: یعنی سازمان‌های سیاسی و اجتماعی مؤثر به ایجاد حکمرانی خوب (دموکراسی) کمک می‌کنند و چنین حکومتی نیز شرایط و بستر اجتماعی مناسب برای رشد سطوح بالای سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی توسعه‌یافته را فراهم می‌کند. متقابلاً سرمایه اجتماعی بالا و جامعه مدنی توسعه‌یافته در تحکیم و تثبیت دموکراسی نقش اساسی ایفا می‌کنند.^(۶۱) از این رو توسعه سازمان‌های غیردولتی از جمله اقداماتی است که به شکل‌گیری جامعه مدنی کمک می‌کند و از سویی، گسترش و توسعه سازمان‌های غیردولتی و تقویت گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، گام مؤثری در راستای انباشت سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود. بدون سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی یا نهادهایی که فضای اجتماعی بین خانواده و دولت را پُر می‌کنند، در کار نخواهد بود و بدون جامعه مدنی، مردم‌سالاری موفقی به‌وجود نخواهد آمد. نظر به اینکه مفهوم جامعه مدنی نقش اصلی در زمینه‌های دموکراتیک بازی می‌کند، توصیه می‌شود برای تحقق دموکراسی در جوامع از یک طرف با ایجاد نهادهای مدنی، زمینه‌های شکل‌گیری سرمایه

اجتماعی را فراهم آورد که هر دو باعث تقویت دموکراسی در جامعه می‌شوند؛ از طرف دیگر، ایجاد سرمایه اجتماعی می‌تواند به بازتولید نهادهای جامعه مدنی کمک کرده و بسترهای لازم را برای رشد دموکراسی تسهیل کند. بنابراین می‌توان گفت، رابطه میان سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی رابطه‌ای متقابل بوده که این تعامل دوگانه باعث ایجاد، تقویت و حفظ دموکراسی در اجتماع‌های گوناگون می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. رابرت پاتنام و دیگران، سرمایه‌های اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه، به کوشش کیان تاجبخش، ترجمه افشین خاکباز (تهران: شیرازه، ۱۳۸۴)، ص ۴۰۴.
۲. غلامرضا غفاری، «سنجش سرمایه اجتماعی»، مجموعه مقاله‌های نخستین سمپوزیوم سرمایه اجتماعی و رفاه اجتماعی: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، معاونت پژوهشی، گروه آموزشی مدیریت رفاه اجتماعی، زیر نظر مریم شریفیان ثانی، (تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، ۱۳۸۴)، ص ۶۳.
3. Manohar Pawar, "Social, Capital?", *The Social Science Journal*, Vol. 31, 2006, p. 215.
4. Paul F. Whitely, "The Origins of Social Capital", in: Paul Whitely and Kenneth Newton (eds.), *Democracies and Social Capital in Europe*, (London: Routledge, 1999), p. 25.
5. Peepa Narayan, and Micheal F. Cassidy, "A Dimensional Approach to Measuring social Capital: Development and Validation of a Social Capital Inventory", *Current Sociology*, Vol. 49, No. 2, 2001, pp. 59.
۶. غلامرضا غفاری، پیشین؛ همچنین ر.ک.:
- Manohar Pawar, *Op.Cit.*
۷. کیان تاجبخش، پیشین، ص ۴۰۴.
8. Anirudh Krishna, "Enhancing on Political Participation in Democracies(What is the Role of Social Capital?)", *Comparative Political Studies*, Vol. 35, No. 4, 2002, pp. 439.
۹. عبدالعزیز مولودی، «منش سیاسی جامعه مدنی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ششم، شماره ۲، ۱۳۸۴، ص ۱۹۱.
۱۰. رابرت ادواردز و فولی، «جامعه مدنی و سرمایه اجتماعی - فراتر از آرای پاتنام»، در: کیان تاجبخش، پیشین، صص ۳۷۶ - ۳۷۳.
۱۱. عبدالعزیز مولودی، پیشین.
۱۲. محمدامین قانع‌راد و فریده حسینی، «ارزش‌ها، شبکه روابط و مشارکت در سازمان‌های غیردولتی، (مطالعه تجربی در بین جوانان تهران)»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ششم، شماره ۳، ۱۳۸۴، ص ۱۰۲.

13. Christopher Suarez & Professor Lily L. Tsai, "Civil Society and the Dangers of Social Capital", 2005, <http://www.sipa.ac.uk/cps>.

14. Kenneth Newton, "Trust, Social Capital, Civil Society, and Democracies", *International Political Science Revive*, Vol. 22, No. 2, 2001, p. 202.

۱۵. مایکل وولکاک و دیپا ناریان، «سرمایه اجتماعی و تبعات آن برای توسعه»، در: کیان تاجبخش، پیشین، ص ۵۴۷.

۱۶. فرانسیس فوکویاما، «سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی»، در: کیان تاجبخش، پیشین، ص ۱۸۶.

17. Ken Chi Ikeda, "Social Capital and Social Communication in Japan: Analysis on Survey Data on Political Participation Before and During the General Election 2000", *Japan Journal of Electoral Studies*, Vol. 17, 2002, p. 5.

۱۸. روبرت پاتنام، دموکراسی و سنت‌های مدنی (تجربه ایتالیا و درس‌هایی برای کشورهای در حال گذر)، مترجم: محمدتقی دلفروز، (تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات وزارت کشور، ۱۳۸۰)، ص ۳۰۹.

19. Dag Wollebeak and Per Selle, "Does Participation in Voluntary Association Contribute to Social Capital?", *The Impact of Intensity, Scope and Type, Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly*, Vol. 31, No. 1, March 2002, pp. 32-35.

20. Peepa Narayan and Micheal F. Cassidy, *Op.Cit.*, pp. 59-102.

21. Russel J. Dalton and T. Ong Nhu-Ngoc, "Civil Society and Social Capital in Vietnam", *Forthcoming in Modernization and Social Capital Change in Vietnam*, (Munich: Munich Institute for Social Science, 2005), p. 15.

22. Paul F. Whitely, *Op.Cit.*, p. 28.

23. I. Kawachi, "Social Capital for Health and Human Development", *The Society for International Development*, Vol. 44, 2001, pp. 31-32.

24. Kenneth Newton, *Op.Cit.*, p. 204.

۲۵. روبرت پاتنام، پیشین، ص ۲۹۱.

26. Christopher Suarez and Professor Lily L. Tsai, *Op.Cit.*

۲۷. فوکویاما، پیشین، ص ۱۷۰.

۲۸. فاطمه مرنیسی، «سرمایه اجتماعی در عمل؛ مطالعه موردی انجمن روستاهای آیت ایکتال (نقدی بر همبستگی سنتی در کشور مراکش)»، در: کیان تاجبخش، پیشین، ص ۶۳۷.

۲۹. فوکویاما، پیشین.

۳۰. جیمز کلنن، بنیادهای نظریه اجتماعی، مترجم: منوچهر صبوری، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۷)، ص ۴۶۲.

۳۱. روبرت پاتنام، پیشین، ص ۳۰۹.
۳۲. فوکویاما، پیشین، ص ۱۷۸.
۳۳. محمود شارع‌پور، «سرمایه اجتماعی، ثروت نامرئی»، فرهنگ و پژوهش، شماره ۱۰۰، ۱۳۸۱، ص ۲۷.
34. Christopher Suarez and Professor Lily L. Tsai, *Op.Cit.*
۳۵. محمدامین قانع‌راد و فریده حسینی، پیشین، ص ۱۰۷.
36. Ronald Lake and Robert Huckfeldt, "Social Capital, Social Network, and Political Participation", *Political Psychology*, 1988, Vol. 19, No. 3, pp. 576-583.
37. Thomas Rotolo, "Trends in Voluntary Association Participation", *Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly*, Vol. 28, No. 2, Jun 1999, p. 205.
38. Daniel Rubenson, *Participation and Politics: Social Capital, Civic Voluntarism, and Institutional Context*, 2000, pp. 11, <http://www.essex.ac.uk/ECPR/events/jointsessions/paperarchive/copenhagen/ws13/>
۳۹. کیان تاجبخش، پیشین، ص ۱۹.
۴۰. حسین ایمانی جاجرمی، «فرهنگ مدنی، سرمایه اجتماعی و نقش سازمان‌های غیردولتی در تولید آن»، فرهنگ عمومی، شماره ۳۱، ۱۳۸۱، ص ۲۲.
41. Kenneth Newton, "Political Support: Social Capital, Civil Society, and Political and Economic Performance," *World Values Survey Papers*, 2006, <http://repositories.cdlib.org/cs>.
۴۲. حسین بشیریه، درس‌های دموکراسی برای همه (مبانی علم سیاست تأسیسی)، (تهران: موسسه پژوهشی نگاه معاصر، ۱۳۸۰)، ص ۶۳.
43. Paul F. Whitely, *Op.Cit.*, p. 25.
44. Thomas Rotolo, *Op.Cit.*
۴۵. نیرا چاندواک، جامعه مدنی و دولت: کاوش‌هایی در نظریه سیاسی، مترجم: فریدون فاطمی و وحید بزرگی، (تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷)، ص ۱۱.
46. Russel J. Dalton and T. Ong Nhu-Ngoc, *Op.Cit.*, p. 13.
47. Dag Wollbeak and Per Selle, *Op.Cit.*
۴۸. روبرت پاتنام، پیشین، ص ۱۵۷.
49. Eric M. Uslander, *Bowling Alone: Political Participation in a New Democracies*, 2004, pp. 11-13. <http://www.bsos.umd.edu/gvpt>
۵۰. حسین بشیریه، پیشین، ص ۹۵.
51. Thomas Rotolo, *Op.Cit.*, p. 210.
52. Pamela Paxton, "Social Capital and Democracy: an International Relationship", *American Sociological Review*, Vol. 67, April 2002, pp. 256.
۵۳. سید احمد فیروزآبادی، «نقد و معرفی کتاب بولینگ یکنفره؛ فروپاشی و احیای مجدد اجتماع امریکایی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ششم، شماره ۲، ۱۳۸۴، ص ۱۶۰.

54. Pamela Paxton, *Op.Cit.*, pp. 256-257.

55. *Ibid.*, pp. 257-258.

۵۶. محمد عبداللهی و میرطاهر موسوی، «سرمایه اجتماعی در ایران؛ وضعیت موجود، دورنمای آینده، و امکان‌شناسی گذار»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، شماره ۲۵، سال ششم، تابستان ۱۳۸۶، ص ۲۱۶؛ عبدالمحمد کاظمی پور، *سرمایه اجتماعی در ایران؛ تحلیل ثانویه پیمایش‌های ۱۳۸۳-۱۳۵۳*، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر طرح‌های ملی، ۱۳۸۳)، ص ۹۳.

۵۷. محمد عبداللهی و میرطاهر موسوی، *پیشین*، ص ۲۱۶.

۵۸. عبدالمحمد کاظمی پور، *پیشین*، ص ۶۱.

۵۹. محمد عبداللهی و میرطاهر موسوی، *پیشین*.

۶۰. همان، ص ۲۱۸.

61. Ji-Young Kim, "'Bowling Together' is not a Cure-all: The Relationship Between Social Capital and Political Trust in South Korea", *International Political Science Review*, Vol. 26, No. 2, 2005, p. 211.